

اهل حق

۲

از : دکتر حشمت الله طیبی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



اساس مذهب اهل حق

بعقیده اهل-حق دین آنها از نظر آئین باطنی Esotérique آخرین منزل «مرحله» وصل به خداست ، آنها میگویند برای رسیدن به حق «خدا» بشر باید مراحلی را طی کند ، نخستین مرحله شریعت است یعنی انجام آداب و مراسم ظاهری دین ، مرحله دوم طریقت یعنی رسوم عرفانی و بالاخره مرحله حقیقت یعنی وصول به خداست .

بعقیده این جماعت مقصود و اساس مذهبشان حقیقتی است که سبب خلقت موجودات است . دین آنها مملو از اسرار است . سری که خداوند به پیغمبران گفته « سر نبوت *Le secret de Prophéte* » که از آدم شروع شده به محمد ص که ختم پیغمبران است رسیده ، از این پس بنام « سر امامت *Le soecret de l'Imamat* » محمد ص به علی گفته و از علی تا امام مهدی که دوازدهمین امام شیعه اثنی عشری است . پس از غیبت امام دوازدهمین این سر به مقدسین خاص که رئیس سلسله‌های طریقت و قطب *Pôle* زمان خودشان - اندیکی بعد از دیگری گفته شده (۱)

تناسخ (۲) از اصول عقاید آنهاست . گویند « چون آدمی را کار بسر آید و

۱- (*L'ésotérisme Kurde*) محمد مکرری چاپ پاریس ۱۹۶۶ ص ۴۵ .

۲- تناسخ انتقال روح بعد از موت از بدن پیدن انسانی دیگر . فرهنگ معین ص ۱۱۴۵ و تناسخیه « به تناسخ ارواح در اجساد قابل شدند و انتقال روح از شخصی بشخصی و آنچه از راحت و نعماء و تعب و بلا رسد گویند جزاء فعلیست که در بدن دیگر اندوخته‌اند ، از نیکی و بدی و آدمی بر زعم ایشان دایماً یکی از دو امر مبتلا است یا بفعل یا بجزا و آنچه در حال به آن مبتلا است یا مکافات عملیست که پیشتر الزام کرده است و یا مکافات عملی است که بر آن انتظار میبرد و بهشت و دوزخ در بدن مندرج است ، اعلی علین درجهٔ نبوت است و اسفل السافلین در که حیه است هنگامی مجرد از ابدان خواهد بود که جمیع کمالات نفسانی را درمر حلهٔ فعلیت حائز شده باشد و چیزی از کمالات درمر حلهٔ بالقوه برای او نمانده باشد . اما نفوسی که از کمالات بالقوه آنها چیزی باقی است در بدنهای انسانی می گردد از بدنی به بدن دیگر نقل کند کمال از علوم و اخلاق برسند که آنگاه مجرد و پاک از تعلق به بدنهای باقی تابنایت ماند و این انتقال را نسخ نامند و گویند پاره‌ای از نفوس ناطقه از بدن انسان به بدن حیوان که مناسب با او صاف آنان است نزول کند چنانکه بدن شیر برای شجاع و بدن خر گوش برای ترسو و این انتقال را مسخ نامند . و نیز

بقیه زیر نویس صفحه قبل

گویند که بعضی از نفوس ناطقه به اجسام گیاهی انتقال یابند که آن را رسخ نامند و بعضی دیگر به جماد منتقل شوند و آن را فسخ نامند (از کشف اصطلاحات الفنون) نقل از لغت نامه دهخدا .

« عده ای از محققین موضوع اعتقاد به تناسخ (بازگشت اجباری روح و حلول آن در پیکرهای گوناگون را زائیده اهمیت ارواح مردگان در ارتباط با آنی میسم) از طرفی و مقام و منزلت حیوانات (در ارتباط با تنمیس) از طرف دیگر می دانند و معتقدند که اگر آشتی میان ارواح را با حیوانات و بعبارت دیگر حلول ارواح را در پیکرهای حیوانی در نظر بگیریم مسئله تناسخ و اهمیت آن از لحاظی روشن خواهد شد « تاریخ ادیان دکتر ترابی ص ۹۲ »

« هندوان معتقدند که اگر فردی حیات خود را به نیکوکاری گذراند پس از مرگ زندگی جدید بهتری (در قالبی دیگر) خواهد داشت و بدکاران بصورت بد و نیکوکاران بصورت موجوداتی نیکو بزندگانهای جدید ادامه خواهند داد، بعبارت دیگر رفتار و اعمال شخص صورت تناسخ را تعیین مینماید . »

« آئین ودائی که معتقدات آئین نسانی را متضمن بوده و عقیده بقای ارواح مردگان را مهم می شمرد در این باره بدرجه ای نرسیده که بقای ارواح مردگان در یک سلسله زندگانیهای مختلف در موجودات دیگر نیز اعتقاد پیدا نماید ولی دنباله فکر بقای ارواح مردگان و سپس زیستن آنها بصورت مختلف در پیکرهای گوناگون و تحول این نفلر در آئین برهمنائی عقیده تناسخ را بوجود می آورد و سپس صور تناسخ را با نیکی یا بدی اعمال فرد مربوط می سازد و بدین ترتیب عقیده مذهبی با اصل اخلاقی نزدیک میشود « تاریخ ادیان دکتر ترابی ص ۹۳ »

نور علی اللهی در برهان الحق فصل بیستم « رفع توهمات مشتمل بر سه صحبت است » در رد انتساب تناسخ به طوایف اهل حق می نویسد « چون در کلام سر انجام و سایر کلامهای عسک اهل حق گفته شده « هر ذی روحی را مظهر یا جامه یادون روح دیگری از ما قبل خود می باشد » از ظاهر این اصطلاحات توهم می شود شاید پیروان کلامهای مربوط تناسخی باشند « و حال اینکه سیاق مجموع همان کلامها دلالت بر رد و ابطال تناسخ و حلول و اتحاد دارد . »

پیک اجل در آید جان او از این قالب جدا گردد و در صورتی رود مناسب حال او، اگر نیکوکار بوده باشد جان در صورتی تعلق گیرد باجمال و حسن کمال، تا باشد خوش وقت باشد و نزد خلق عزیز و گرامی و نزد ایشان بهشت این باشد. و اگر عاصی و بدکار بوده باشد، جان بعدالمفارق عندالبدن در صورتی رود قبیح و مکروه و زشت و ناخوش، تا باشد در این صورت هیچ مرتبه‌ای بالاتر از مرتبه نبوت نیست و هیچ منزلت‌ای فروتر از درکه‌جه نیست و بعضی گویند هیچ مرتبه‌ای بالاتر از درجه ملائکه نیست و هیچ مرتبه‌ای فروتر از درکه شیطانیه نیست و باین مذهب مخالف ثانویه‌اند که ایشان اوقات خاص را وقتی گویند که اجزاء نور بعالم شریف خویش رجوع کند و بقاء اجزاء ظلام درعالم خسیس‌ذمیم بماند. «الملل والنحل ترجمه فارسی ص ۲۰۰». تناسخ عبارت از تعلق روح است به بدن دیگر بعد از مفارقت آن از بدن اول بدون آنکه زمانی فاصله شود چه بین روح و جسد تعشق ذاتی است (تعریفات جرحانی). تناسخیان گویند نفوس ناطقه پس از مرگ و در دار دنیا ذلیل و خوار و بدبخت و بی‌مسراد باشد. و اگر تقدیر کنیم بهیمه صورت بوده باشد همگی همت بر خوردن و شهوت راندن «جان او به صورت بهیمه گرفتار شود و اگر سبع صفت بوده باشد و درنده» جان او بصورت گزنده پدید آید «و اگر مملکت سیرت و فرشته صفت بوده باشد» کلی همت و بر طاعت و عبادت و تحصیل معروف و کم خوردن قناعت و داعیه خیرات و حسنات در وی غالب بوده باشد. چون از این صورت باشد بیرون رود پدید آید در صورت دیگر زیبا و دلربا در جهان مراد یابد و کام بیند در دنیا می‌باشد تا مکافات عمل خود بیند» (۱)

حلول ذات را دونادون گویند. (۲) به عقیده آنها در ذات انسان

- (۱) هفتاد و دو ملت ص ۱۹
- (۲) که عدل خدا این بود در فنون
- «هر آن چند بودش بدنیامکان
- «چو موزون بگردد حسابش بکار
- «چنین تا کند طی همه آن هزار
- «دگر دون بدون گر نباشد بکار
- «اگر دون بدون در زمان نیست راست
- هر آنکس بمیرد بدوران دون «
- بباید بمقی بسود آن چنان «
- دوباره بباید بدون شمار «
- در آن آخر روز از امر یار «
- چه کرده پس آن طفل بی کاروبار «
- خدا در کجا عدل او در کجاست «
- شاهنامه حقیقت

زره‌ای از ذرات خدائی موجود است « ظهور روحانی در صورت جسمانی » (۱) که همیشه در نزد پاکان و برگزیدگان در گردش میباشد « گردش مظهر به مظهر » (۲) می‌گویند : « اگر بدن بدن کاملی باشد حق در او تجلی و حلول می‌کند و ممکن است که بهمان اندازه که حق و حقیقت به علی تجلی کرده به دیگری نیز تجلی کند » (۳) .

در این باره معتقد به هفت جلوه متوالی اند و می‌گویند هر بار خداوند (حق) با چند تن از فرشتگان مقرب بصورت اتحاد در جسدهای خاکی حلول کرده‌اند ، این حلول بمنزله لباس پوشیدن است که آن را « جامه‌یادون » گویند .

جدول دونادون (۴)

V	IV	III	II	I
عزرائیل	اسرافیل	میکائیل	جبرائیل	خاوندگار
نصیر فاطمه بنت‌اسد	حضرت محمد	قنبر	سلمان	مرتضی‌علی
باباطاهر ماما جلاله	کرنتی	کاکاردا	بابابزرگ	شاه خوشین
مصلطی داودان - خاتون دایراک	داود - پیر موسی	بنیامین		سلطان سهاک
شاه‌سوار آقا - رضیاب	یارلی - یاریجان - یاریجان	کامریجان		قره‌زنی (شاه‌ویس‌قلی) - کامریجان
پری‌خان - شرط	ابدال بگک - ؟	الماس بگک		جمشید بگک - جمشید بگک
دوست خانم	خان ابدال - ؟	خان الماس		خان آتش - خان جمشید - خان الماس

(۱) الملل والنحل ترجمه فارسی ص ۲۰۷

(۲) شاهنامه حقیقت ص ۴۶ بعد

(۳) غلاة شیعه رساله دکتری ادبیات فارسی از دکتر گلشن ابراهیمی ص ۲۶۹

(۴) نقل از encyclopedie de l'Islam فرانسه ص ۲۶۸

نور علی الهی معتقد است «جامه باصطلاح کلام های اهل حق روحی است نمودار صفات ممتازه روح دیگر، که هر دو درعالم معنی و مرحله سیر کمال مقام مساوی و نشأ واحد تحصیل کرده اند. و دون نیز در معنی جامه ذکر شده» (۱) و می نویسد:

«در بعضی موارد جمله «ذات مهمان» و «ذات بشر» بین جماعت اهل حق مصطلح است. و توهم می رود شاید مراد از ذات مهمان حلول و ذات بشر اتحاد یا تناسخ باشد. لیکن ذات مهمان بمعنی مظهریت است نه حلول و ذات بشر بمعنی جامه و دون است نه اتحاد و تناسخ». (۲)

درباره رجعت روح نیز معتقد به امکان آن میباشند و میگویند برای اکمال طبیعت است و روح باید سیر تکاملی کند تا بمقامی که شایسته اوست برسد. از جمادی مردم و نسامی شدم
 مردم از حیوانی و آدم شدم
 جمله دیگر بمیرم از بشر
 بار دیگر از ملک پران شوم
 پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
 تا بر آرم از ملایک بال و پر
 آنچه اندر وهم ناید آن شوم
 میگویند کسی که افعال پستدیده و مقبول دارد اگر از مبداء صدق تقاضا کند بصورت کاملتری روح او باین دنیا بر میگردد. و معتقدند هر گاه اراده خداوندی تعلق گیرد ظهوری در دنیا رخ خواهد داد و در تحقق آن «چهارمملک مقرب یعنی جبرئیل، میکائیل، اسرافیل و عزرائیل بصورت درویشی گرد هم جمع میشوند و بعد از ظهور متفرق می گردند. طبیعت این چهار ملک را بمنزله طبیعت عناصر اربعه میدانند و مظهر را بمنزله قلب و رابط.»
 درباره علی میگویند: او تجلی ذات (مظهور) خداست و او را مظهر تمام و کمال خدا میدانند و اوست که در هر دوره و عصری ظهور کرده و در جسم پاکان و مقدسین از اهل حق تجلی میکند. (۳)

۱- برهان الحق ص ۱۵۱

۲- ایضاً ص ۱۵۵

۳- شاهنامه حقیقت ص ۱۸۸

بهازل بقا عهد تجدید شد
 چو خورشید شد آن زمان جلوه گر
 بیابوس آن یار خویش آمدند
 که ناطق بآیات قرآن بود
 بدی رازق و صاحب هر زمان
 عیان و نهان بد همیشه چو خور
 بهمانشان بود دایم ضیا
 اگر بد خدای دگر در نهان
 همیدانم آن ذات حق یا علی است
 اگر هست آنهم علی داند آن
 که حق با علی است در هر طبق

چو از فاطمه شاه تولید شد
 چو ذات خداوند اندر بشر
 غلامان يك يك به پیش آمدند
 بلاشك علی ذات یزدان بود
 که ذات خداوند بر او میهمان
 که بد ذات او در جهان جلوه گر
 بهر انبیا و بهر اوصیا
 خداوند باشد بهر دو جهان
 که او هم علی داند از هست و نیست
 خدایی که گویند در لامکان
 که ما جز علی کس ندانیم حق

آفرینش در نظر اهل حق

عقاید آنها در خصوص آفرینش صرفاً متکی به فرضیات اصول تکوین
 عالم است و از عناصر جهان برای خود موضوعی دینی ساخته اند که بآن شکل
 خاص فلسفی و افسانه آمیز داده اند.

تاریخ مذهبشان دارای شکفتگی مرتبی از افسانه هاست ، افسانه تجلیات
 خدا !! بالنتیجه از عناصر جهان نه تنها يك موضوع دینی ساخته اند. بلکه
 نمونه ایدآلی ، منعکس در حقایق و واقعیات زمینی است .

آنها معتقدند که آفرینش در دو مرحله اصلی انجام شده. خلقت جهان
 معنوی *Création du monde Spirituel* و خلقت جهان مادی
Création du monde matériel تصویری که از این دو جهان
 دارند معرف رنگ آمیزی مخصوص فلسفی است که به شکل افسانه بیان شده؛
 این افسانه ها ، در دفتر ها و متون دینی آنها (به لهجه گورانی) بصورت های
 گوناگون حکایت شده مانند افسانه سکوت ، سکوتی که نشانه زمان بسیار
 طولانی و بی تفاوتی از قبیل تجلی ذات حق است ، و از عهد بسیار کهن گفتگو
 میکنند که قبل از آفرینش موجودات در جهان حکم فرما بوده است .

آب - مروارید - صدف نیز از سمبل های افسانه آفرینش و از اساس عقیده آنهاست تصور ذهنی بشر از آب در موضوعات دینی، از کهن ترین تصوراتی است که در دوره های تاریخی همواره مورد نظر ادیان مختلف بوده است. مسئله طوفان نوح از جمله آنهاست که در تواریخ و قصص دینی ثبت شده و این داستان که خداوند جهان را درشش روز خلق کرد و تخت خویش را بر روی آب ها قرار داد (۱) همه حکایتی است از این اعتقاد کهن و باستانی . و از همین ریشه است عقیده اهل حق بر آنکه جهان آب بود و در ژرفنای اقیانوس بیکران دری بود و درون آن ذات حق به دون «یا» فرد و یکتا مکان داشت و این در درون صدفی پنهان بود ، در این وقت که :

..... دنیا نبود پیا
نه کرسی و لوح و قلم در فلک
نه سیاره بودی نه خورشید و ماه
بجز حق نبد خلقتی در وجود
نکاتش به در بودو ذاتش نهان
صدف نیز در بحر بودی مکان
در این وقت اراده خداوندی به خلق موجودات تعلق میگردد و نخستین مخلوق پیر بنیامین را از زیر بغل خود خلق میکند و نام او را جبرئیل میگذارد . (۳)

۱- سفر پیدایش باب اول بند ۱ تا ۳۱ درباره خلقت جهان درشش روز - وهوالذی خلق السموات والارض فی ستة ایام و کان عرشه علی الماء لیلونکم ایکم احسن عملا. قرآن سوره ۱۱ آیه ۹

۲- شاهنامه حقیقت ص ۳۴

همی خواست خلقت کند جبرئیل
نظر کرد در بطن در و گهر
که بد منزل دانه اندر بغل
بسنجید یک مسرد جانانه را
بشد خلقت پیر بنیام را
بهر دو جهان گشت پیرو امام
شاهنامه حقیقت ص ۳۵

۳- « پس آنکه کرم داررب جلیل
در آن جامه سر پس آن دادگر
پسندید یک دانه در آن محل
بر آورد اندر بغل دانه را
بپوشید بر دانه پس جام را
نهادی ورا جبرئیلش بنام

پس از خلقت جبرئیل خداوند او را در بهنای اقیانوس رها میکند ، هزاران سال میگذرد تا بنا بر استدعای او خداوند شش تن دیگر از بطن در خلق میکند که با جبرئیل به هفت تن مشهورند . جبرئیل (پیر بنیامین) اسرافیل (پیر داود) میکائیل (پیر موسی) عزرائیل (مصطفی داودان) حورالعین (رخصبار یارمربار) عمیق (شاه ابراهیم) یقیق (شاه) یادگار یا بابا یادگار که یادگار حسین نیز گفته شده) (۱)

در یکی از دفتر های اهل حق «دفتر تیره شاه حیاسی» نام هفت تن چنین آورده شده :

اول جبرئیل دانا	پیر بنیامین جبرئیل دانا
دویم اسرافیل	داود دانا
سیم میکائیل	موسی نمانا
چارم عزرائیل	مصطفاش زانا
پنجم حورالعین	رمزن و معنا
ششم شیطائیل	مالک کیانا
هفتم اسماعیل	ایوت پوانا «۲»

پس از خلقت هفت تن، حضرت حق نخستین عهد و میثاق خویش را که اهل حق بیابن خاوندگاری نامند با آنها به بست و دو جهان (جهان مادی و جهان معنوی) را خلق فرمود .

۱- شاهنامه حقیقت ص ۴۲

- ۲- جبرئیل دانا (می باشد) پیر بنیامین (جبرئیل) دانا (بوده است)
 دوم اسرافیل داود خواننده شده است .
 سوم میکائیل (را) موسی نمایانده است .
 چهارم عزرائیل را مصطفی دانسته است .
 پنجم حورالعین که در معنا رمز است .
 ششم شیطائیل را بصورت مالک فرستاده است .
 هفتم اسماعیل را ایوت نامیده است - سرودهای دینی یارسان ص ۱۶۹

کنون گویم از حکم پروردگار
 بسروز ازل شاه با هفتنان
 بنای جهان پس جهان آفرین
 افساند دیگری درباره آفرینش جهان چنین بیان شده که:

درواز ازل هیچ چیز وجود نداشته ، همه جا آب بود، در این اقیانوس
 بیکران دری پنهان بود ، خداوند (خداوندگار) نظری بدان انداخت از هم
 تلاشی شد و از تف حرارت آن دودی به هوا خاست که از آن دود آسمانها
 و از جرقه هایش ستاره ها و از بخارش ابرها بوجود آمدند و از تشعشعات نور
 خود که در آن سنگ نهفته بود ماه و خورشید را آفرید و از تفاله هایش هفت
 طبقه زمین را ایجاد کرد ، سپس شب و روز و گردش سال را بچهار فرشته
 (جبرئیل - میکائیل - اسرافیل - عزرائیل) سپرد و از کف دریا گوهری
 ساخت و کرسی خویش را در آنجا نهاد و اسم خود را خاوندگار گذارد. (۲)
 افسانه خلقت جهان درشش روز (۳) و افسانه قرار گرفتن ماهی برحجر
 و گاو بر پشت ماهی و زمین بر روی شاخ گاو نیز از جمله معتقدات اهل حق درباره
 آفرینش است که در متون دینی آنها منعکس اند. (۴)

- ۱- شاهنامه حقیقت ص ۵۶
 - ۲- ترجمه از متن گورانی نسخه خطی
 - ۳- دو کونین با آنچه بود و نبود در آن یوم شش آمدی در وجود
 نگاه کنید به شاهنامه حقیقت ص ۵۵ به بعد
 - ۴- زپس خالق از قدرت خویشتن
 یکی صورت گاو و دیگر اسد
 زپس حوت از قدرت دادگر
 پس آن گاو بر روی ماهی نهاد
 زمین بر نهادی بشاخ بقر
 به پشت بقر شیر شد استوار
- دو تصویر خلقت نمود از دو تن
 مجسم شدی هر دو از دو جسد
 بشد خلقت و نصب شد بر حجر
 یکی شاخ بر فرق وی بر گشاد
 بفرمان حق گشت محکم زسر
 به پشت اسد تخت حق برقرار
 شاهنامه حقیقت ص ۵۷

ظهور روحانی در صورت جسمانی .

به اعتقاد اهل حق خداوند با هفت فرشته مقربی که از بطن در خلق فرموده چندین بار به صورت بشر نازل شده و در دوره‌های مختلف به نامهای گوناگون به ترتیب در جسم بعضی از بزرگان و پادشاهان اهل حق ظاهر گشته اند . در نخستین دوره خداوند به دون (یا) YA تجلی کرده و در دوره دوم به دون (علی) و به ترتیب به جامه (شاه خوشین) بابا ناوس و سلطان اسحق (سهاک) درآمده و معتقدند این سه نفر اخیر مانند عیسی مسیح بدون پدر از مادر متولد شده اند.

جدول هفت تنان در دوره‌های مختلف

دوره آفرینش	دوره مرتضی علی	دوره لرستان	دوره سرکت	دوره پردیور
خداوند به دون (یا) - ، علی - ، شاه خوشین - ، بابا ناوس - ، سلطان سهاک				
۱- جبرئیل	سلمان	کاکاردا	قاضی نبی	بنیامین
۲- میکائیل	قنبر	قاضی نبی	حمزه	داود
۳- اسرافیل	حضرت محمد	بابا بزرگ	صالح	پیر موسی
۴- عزرائیل	مالک اشتر	بابا فقیه	بابا شمس	مصطفی داودان
۵- حورالعین	فاطمه بنت اسد	ماما جلاله	خاتونه گلی	خاتون دایراک (رضیبار)
۶- عقیق	حسن	هندوله	علی دلیوزا	شاه ابراهیم (ابوت)
۷- یقیق	حسین	میرزا آمانه	قمری کوتاه	بابا یادگار (حسین)

۱- شاه خوشین

در اواخر قرن سوم هجری (نهم میلادی) مردی بنام مبارک شاه ملقب به شاه خوشین که او را منظر الله میدانند در لرستان بدون پدر از مادری بکر بنام ماما جلاله متولد میشود . شاه خوشین ۸۱۰/۰۰۰ مرید داشته بنام نهصد ،

نهند . او مقر معینی نداشته و با یاران بطور سیار درسیر و سیاحت بوده است و ذکر جلی را با نواختن آلات موسیقی اجراء میکردند . روزی در اثنای گردش به رودخانه کاماسیاب افتاده از نظرها ناپدید میشود . ظهور شاه خوشین را دوره لرستان نامند (۱)

۲- بابا ناووس

در فاصله قرن چهارم و پنجم هجری (دهم و یازدهم میلادی) یک نفر دیگر بنام بابا ناووس بدون پدر مانند شاه خوشین در میان عایفه جاف (از طوایف کرد) از نئی بنام خاتونه گلی متولد میشود. زمانی کوتاه با یارانی معدود زندگانی میکنند و روزی بشکل شاه باز پنهان میشود، قبل از آن به یارانش گفته بود : من بعد از مدتی به همین شکل (شاهباز) مراجعت خواهم کرد. ظهور بابا ناووس را دوره سرکت نامند . (۲)

۳- سلطان اسحق

سلطان اسحق که در زبان محلی سلطان سهاک **Sahak** یا **Suhak** تلفظ میشود، پسر شیخ عیسی برزنجی **Barzandji** (۳) از سادات موسوی

۱- نگاه کنید به شاهنامه حقیقت صفحات ۲۷۴-۲۷۵ و برهان الحق

ص ۲۹

۲- نگاه کنید به شاهنامه حقیقت صفحات ۳۰۳-۳۱۰ و برهان الحق

ص ۳۷

۳- در تابستان ۱۳۴۵ که نگارنده برای تحقیق جامعه شناسی روی طوایف کرد بمنطقه ایل گوران رفته بود. در دهکده توت شامی مرکز سادات حیدری مهمان آقای سید سیف الدین حیدری که از احفاد سلطان اسحق و رئیس دینی اهل حق گوران میباشد بودم. در آنجا با مراجعه به دفترها و متون خطی خانواده حیدری موفق به تنظیم شجره نسب آنها تا شیخ عیسی برزنجی شدم. در همان سال بدنبال تحقیقات خود سفری به اورامانات نموده و در دهکده دولت آباد از توابع روانسرا چند روز مهمان فاضل ارجمند آقای سید محمد طاهر هاشمی که از بزرگان مشایخ قادری کردستان اند بودم، در ضمن صحبت متوجه شدم نسب سادات هاشمی روانسر با نسب سادات حیدری گوران یکی است . با اطلاع از این واقعیت عجیب بر آن شدم در این زمینه تحقیق بیشتری نمایم . نتیجه حاصله تنظیم شجره نامه دو خانواده از سادات کردستان شد.

و از پیشوایان دراویش نقشبندی است .

بر طبق این شجره نامه که ذیلا از نظر میگذرد نسب دو خانواده به شیخ عیسی برزنجی و از او به امام همام موسی بن کاظم علیه السلام میرسد .
از شیخ عیسی سه پسر باقی مانده یکی سلطان اسحاق (سهاک) دیگری سید عبدالکریم . پسر سوم شناخته نشد .

میر سید عبدالکریم جد سادات هاشمی روانسر است که در شریعت مؤمن به مذهب تسنن و پیرو امام شافعی اند . و در طریقت پیرو شیخ عبدالقادر گیلانی . سلطان اسحاق جد سادات حیدری گوران از سادات اهل حق کدیی و آئین حقیقت و از جمله غلاة شیعه اند .

حضرت امام جعفر الصادق

|

امام همام موسی الکاظم

|

اسماعیل محدث

|

سید عبد الله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

پرتیبلی العزیز انسانی

|

سید بابا منصور همدانی

|

سید بابا یوسف همدانی

|

سید بابا علی همدانی

|

سید عیسیٰ برزنجی



میر سید منصور	میر سید حسین
سید براهه	میر سید رسول
سید حیات (ایاز)	میر سید مصطفی
سید رستم	میر سید رسول
	میر سید عبدالقادر
سید نورالدین	میر سید قیدار (سیدالدوله)

سید سیف‌الدین حیدری
 رئیس دینی اهل حق گوران
 عجیب است اولادان شیخ عیسی بعضی امام علی بن ابی طالب را خلیفه
 چهارم میدانند و بعضی دیگر علی را مظهر خدا ! .
 اما بنا بر روایات اهل حق شیخ عیسی چهارپسر داشته، سلطان اسحق و
 سه برادر ناتنی بناهای سلامت . قادر و خدره . پس از مرگ شیخ عیسی بین
 سلطان اسحق و برادران بر سر ارث اختلاف میافتد و سلطان ناگزیر به مهاجرت
 از برزنجه میشود درحالیکه از ماترک پدر بیش از سه تکه که مایه نیک بختی
 خاندان آنها بود با خود نداشته است .
 برادران با کمک سپاهی بنام چی چک (از توصیفی که شده سپاهیان قد
 کوتاه و چشمان مورب و سبیل آویخته داشته اند . بنظر میرسد دسته ای از
 ترکان مغول بوده باشند که در آن زمان (قرن هفتم هجری) در تمام نقاط
 ایران و عراق آن روز پراکنده بوده اند) او را تعقیب میکنند . سلطان باتفاق
 سه نفر از همراهان یعنی پیر بنیامین - پیر موسی - و پیر داود به کوهی میرسند
 بنام شندرکوه واقع در اورامان ، با اشاره سلطان اسحق غاری در کوه پیدا
 میشود و سلطان با یاران به آن غار که به مرنو یعنی غارنو معروف شد پناهنده
 میشوند . سه شبانه روز سپاه چی چک آنها را محاصره میکنند .

ترجمه

باران مگردی او سوه سوی
قوشن چیچک پیری داودی
سه روزی پیری تنانم او در نوی
سپاه چیچک برای جنگ است
سهروز است سه تن یارانم در غار نومیباشند
(کلام سرانجام)

شب چهارم در میان سپاه ناخوشی طاعون ظاهر میشود و همگی تلف میشوند و سلطان و یارانش سلامت از غار بیرون می آیند . باین مناسبت سه روز روزه از طرف سلطان مقرر شده که از واجبات مسلک اهل حق میباشد .
اهل حق معتقدند که « اولین تجلی کامل ذات خدا تجلی بعلی است و دوم تجلی تام و تمام را در سلطان اسحق میدانند . بهمین جهت علی و سلطان اسحق را برابر نهاده اند و میگویند سلطان اسحق دون (ظهر) علی است (۱) و او را صاحب کرم گویند .

تاریخ ظهور سلطان اسحق را قرن هفتم هجری گفته اند و در باره تولد او اقوال مختلفی است میگویند :

یکسال قبل از ظهورش هفت درویش به جستجوی مظهر بنا بر دستور ملکوتی شاه باز (بابا ناعوت) روی کوه شاهو (از قلل زاگرس) جمع شدند ، آنها به مسکن شیخ عیسی که در این وقت بیش از صد سال داشت رفتند و دستور خدائی را باو اطلاع دادند و او را به ازدواج با دختر حسین بك جلد رئیس طایفه جاف کردستان بنام خاتون دایراک که بعدا ملقب به رضیاریارمز بارشد برانگیختند . این هفت درویش در مقابل خانه شیخ عیسی باغی بنا کردند و در آنجا چوب نیم سوخته ای کاشتند . پس از چندی بقدرت خدائی این چوب تبدیل به درخت سبزی شد و هفت درویش باتفاق خاتون دایراک در پای این درخت حلقه زکری برپا داشتند . هنگامی که مشغول ذکر بودند ناگهان شاه باز سفید ظاهر شد و بر زانوی خاتون دایراک قرار گرفت و او پسر زائید که اسحق نامیده شد این شاه باز تجلی بابا ناووس بود (۲)

۱- غلاة شیعه ص ۲۷۱

۲- بدیدند آدم زکوه زان فراز
نشستی ابر فرق آن چوب خشک
در آنوقت حاضر نشد دایراک
که ناگاه پیرید آن شاهباز
همان لحظه از شوق دامن گشود

بدیدار گردید يك شاهباز
که بویش بدی بهتر از بوی مشگ
بر شاه بگشود دامان پاک
بدامنش بنشست در آن فراز
بدیدی یکی طفل آمد وجود

شاهنامه حقیقت ص ۳۲۴-۳۲۹